

گذری بر اشعار و خطبه‌های زبان رسای علوی، عمار یاسر (سماع عشق در اشعار و خطبه‌های عمار یاسر)

اثر: دکتر معصومه شبستری

عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

(از ص ۳۴۹ تا ۳۶۶)

چکیده:

عمار، روحی آتشین و نبضی تپنده از کالبد علوی است که در سایه اخلاص و صداقت و ایمان، جایگاه ارجمندی را در میان مؤمنان و مردان راستین و پرصلابت و به یقین رسیده مسلمان به خود اختصاص داد. هدف این تحقیق بررسی ادبی خطبه‌ها و اشعار زیبا و با ارزشی می‌باشد که از وی باقی مانده است. این اشعار، اندک، اما اصیل، ساده و بی‌پیرایه‌اند. مضمون همه آنها دفاع از ولایت علوی و اسلام محمدی (ص) می‌باشد، اما از ساختاری مستحکم و استوار برخوردار است. اشعار و خطبه‌های رسای عمار، در بررسی ادبی، به دلیل اندک بودن و سادگی، کمتر مورد توجه ناقدان شعر و ادبیات قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: عمار یاسر، شعر، خطبه، رجز، ولایت علوی.

مقدمه:

شخصیت بزرگ و زندگی پرفراز و نشیب عمار در عرصه عمل در دوره‌ای پرآشوب و فتنه، شخصیت ادبی او را از دیدگان پنهان داشته و کمتر به توانمندی وی در عرصه سخن و در میدان امارت کلام و بیان شعری، توجه شده است. این مقال در پی آن است که پرده از رخ کلمات و میدان‌داری عمار در ساخت خطبه و اشعار برکشد و خواننده را مهمان تماشاگه زیبای ادب او نماید و جای خالی شعر عمار و دیگر مردان عرصه عمل و ادب را در بررسی شعر دوره اسلامی، پر سازد.

زندگی عمار:

وی که نامش عمار بن یاسر بن عامر بن مالک بن کنانه بن قیس (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۳۵) بن عنس (در ابن عبدالبرالنمری، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۸۰، بنام عانس آمده است) که عنس خود همان زید بن مالک است که نسب وی به مذحج بن آدو بن زید بن شیجب بن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ (جمهرة أنساب العرب، ص ۴۰۵، ۳۲۹) ابن شعیب بن یعرب بن قحطان می‌رسد. (الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۰). یاسر پدر عمار، عربی قحطانی و اصیل از تیره مذحج و هم پیمان و مولای بنی مخزوم با رابطه ضمانت جریره با رابطه ضمانت جریره بود. (عزالدین ابن اثیر الجزری، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۱۹۷۱م، ج ۴، ص ۴۳).

پیامبر(ص) درباره اش فرمود:

عامه مسلمانان به منزلت و جایگاه بلند عمار معترف بودند، از ابوالمسعود البدری و طایفه‌ای از خدیفه نقل شده که، بهنگام احتضار پیامبر خدا، از ایشان در باره فتنه و آنکه بگاہ فتنه به چه کسی مراجعه کنند سؤال شد، پاسخ فرمودند: «علیکم باین سمیة، فانه لا ینفارق الحق حتی یموت» یا آنکه فرمودند: «فانه یزول مع الحق حیث زال» (ابن عبدالبر النمری القرطبی، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، مصر، بلاتنا، ج ۲، ص ۴۸۰).

گذری بر اشعار و خطبه‌های زبان رسای هلوی، عمار یاسر... / ۳۵۱

او با زبانی سرخ و استدلالی منطقی و قلبی لبریز از یقین و اطمینان، به دفاع از علی (ع) و حق غضب شده و میراث غارت گشته وی پرداخت و در این عرصه، خطیبی چیره‌دست و سخنوری زبان آور بود که خطبه‌های زیبایی از وی بجا مانده است (ابوبکر الجوهری البصری البغدادی، السقیفة وفذک، ۱۴۰۱ هـ، ص ۹۰).

آنچه که در زندگی پربار عمار، کمتر بدان توجه شده، وجهه ادبی و ذوق شعری اوست. حوادث حساس و بسیار خطیری که عمار از سرگذرانند، باعث ظهور و بروز استعدادها و ظرفیت بالای سیاسی، اجتماعی، نظامی، فکری و ادبی او گردید. طبیعی است که هر کسی از این شأن و منزلت، برخوردار نیست و اگر ظرف وجود کسی، لبریز از ایمان و یقین و معرفت شود و دلش مالا مال از محبت به خدا گردد، قطعاً زبان وی به فصاحت و رسایی در دفاع از این عقیده، گشوده خواهد شد و انتخاب او، انتخابی یقینی، به صلاح و براساس حق خواهد بود (المدنی الشیرازی، الدرجات الرفیعة، ص ۲۶۰).

در روایتی از امام علی (ع) آمده است: «رَحِمَ اللَّهُ عَمَّاراً يَوْمَ يُبْعَثُ وَرَحِمَ اللَّهُ عَمَّاراً يَوْمَ يُسْأَلُ... إِنَّ عَمَّاراً قَدْ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ وَلَا مَوْطِنِينَ وَثَلَاثَ، فَهَنِيئاً لَهُ الْجَنَّةُ، فَقَدْ قُتِلَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ وَلَقَدْ كَانَ الْحَقُّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، فَقَاتِلْ عَمَّارَ وَ سَالِبُ عَمَّارَ وَ شَاتِمُ عَمَّارَ فِي النَّارِ» (محمد بن سعد الزهري، الطبقات الكبرى، بلاتا، ج ۳، ص ۲۶۲).

آنچه از اشعار عمار رسیده است ابیاتی کوتاه و اندک است. چه بسا برخی از اشعار او به زمان ما نرسیده باشد. همانگونه که از شعر سعد بن ابی وقاص در زمانی که از بیعت امتناع ورزید، جز ابیاتی از آغاز آن، چیزی به ما نرسیده است و این سرنوشت بسیاری از شعرهای صدر اسلام و شاعرانی است که در فتوحات و جنگهای اسلامی شعر سروده‌اند. اشعار وی به مناسبتهای مختلف:
در باره بلال حبشی و رنجهای او در ساخت مسجد مدینه به همراه پیامبر (ص)،

درباره احد، و جنگ با مرتدشدگان، درباب شورا و دسیسه آن، در جمل، صفین و مهمترین حوادث عصر خود، شعر سروده است. بخشی از ابیات او اشعار رجزی درباره عشق شهادت است. هر چند ادیبان و سیره‌نویسان به جنبه ادبی شعر عمار و برجستگی او در سرودن رجز توجه نکرده‌اند، اما شخص گرامی پیامبر اسلام (ص)، از جمله کسانی بود که وقتی عمار رجزی را با شروع «نحن المسلمون نبتنی المساجدا» می‌خواند، با وی زمزمه می‌کرد.

آنچه می‌تواند بر روح شعر و ذوق شعری عمار، دلالت نماید، آنست که عمار خود روحیه سرودن شعر داشت و به شعرای متعهد علاقه‌مند بود و جلسات شعری را حتی در شرایط سخت، تشکیل می‌داد. چندان که در جنگ خونین صفین چنین کرد. در روایتی از عبدالله بن سلمه آمده است که گفت: در صفین نزد عمار بودیم و شاعری نزد او، شروع به سرودن و خواندن هجایی درباره معاویه و عمروعاص نمود. عمار از او خواست تا متعرض برخی دیگر از مخالفان ولایت علوی شود. مرد به او گفت: آیا در حالی که شمایان یاران پیامبر خدا و مردان بدر هستید در نزد شما شعر گفته می‌شود؟ عمار گفت: زمانی که مشرکان ما را هجا می‌گفتند، ما شکایت نزد پیامبر خدا بردیم و ایشان فرمود «قولوا کما یقولون لکم، و ما آن سان به کنیزکان مدینه آن هجاها را می‌آموختیم» (احمد بن یحیی البلاذری، انساب الأشراف، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۱۹۲).

گرچه حرفه و پیشه عمار شعر و شاعری نبود، اشعار او رنگ و بوی اسلام دارد و بسیار ساده و بی تکلف و خالی از الفاظ غریب و نامأنوس می‌باشد و غالباً از کلمات خداوند در هر آن، بهره گرفته است و از ایقاع صوتی و موسیقایی برخوردار می‌باشد.

نمونه زیر از اشعار اوست: (ابوالفضل نصر بن مزاحم المنقری، صفین، ۱۳۸۲ هـ، ص ۳۲۰)

«صَدَقَ اللّٰهُ وَ هُوَ لِصَدَقِ اَهْلٌ وَ تَعَالَى رَّبِّي وَ كَانَ جَلِيْلًا

رَبِّ عَجَلْ شَهَادَةً لِي بِقَتْلِ فِي الَّذِي قَدْ أَحَبَّ قَتْلًا جَمِيلًا
 مُقْبِلًا غَيْرَ مُدْبِرٍ، إِنَّ لَلْفَتْةِ سَلِّ عَلَيَّ كُلَّ مَيْتَةٍ تَفْضِيلًا
 إِنَّهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ فِي جَنَّاتٍ يَشْرَبُونَ الرَّحِيقَ وَالسَّلْسِيلًا
 مِنْ شَرَابِ الْأُبْرَارِ خَالِطَةً الْمَسَدِ كَأَسَا مِزَاجُهَا زُنْجِيلًا

در این اشعار که، حرف زوی آن «لام» می‌باشد و از کلمات «جلیلا، جمیلا، تفضیلا، زنجیلا، سلسبیلا، استفاده گردیده است، کاربرد الفاظ «رَبِّی»، «اللّه»، «شراب»، «الابرار» و عباراتی چون «کاساً مزاجها زنجیلا» که غالباً کلماتی قرآنی هستند، به چشم می‌خورد. این کلمات با کشیدگی و هماهنگی الفاظ، یک مجموعه منظم، آهنگهای، روان و موسیقایی را ایجاد کرده که به راحتی بر گوش دل می‌نشیند و در آن که از «بحر خفیف» است، آیات ۲۵ و ۲۶ سوره مطفین و آیه ۱۷ و ۵ سوره دهر، به زیبایی اقتباس گشته‌اند.

عمار علاوه بر شعر، از قدرت ایراد خطابه نیز برخوردار بود. در عرصه خطابه کمتر خطیبی به گرد عمار می‌رسد. میراث اسلامی ما آکنده از خطبه‌ها و کلمات و استدلال‌های اوست. که‌ای کاش به صورت یک مجموعه گردآوری می‌شد.

خطبه‌های عمار، لبریز از عبارتهای فصیح و روشن و گنجینه اندیشه‌ها و افکار عالی و گوهرهای بلاغی است. و بیانگر آنست که چگونه مردان عرصه تدبیر و سیاست و جنگ و کشورداری، مسلمانانی فقید، عابد و عارف و در میدان سخن و کلام، پرندگانی سبک‌روح بوده‌اند. از جمله خطابه‌های او خطابه‌ای است به خلیفه اول (شیخ صدوق، الخصال، ص ۴۶۴)، خطابه‌ای در جنگ صفین که خطبه‌ای مشتمل بر تعابیری منحصر به فرد و جدید و تحلیل‌هایی دقیق است که در آن مردمان را به استواری و تعهد در راه حق دعوت می‌کرد (ر.ک به: المنقری، صفین، ص ۳۱۹).

همچنین عمار در روز چهارم فوت خلیفه دوم، که خلافت عثمان به وسیله عبدالرحمن بن عوف تثبیت و اعلام شده بود، با مقداد به خانه امام علی (ع) رفت و

در بحر سریع اشعاری را سرود با مطلع زیر: (ابن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، ۱۹۶۵م،

ج ۹، ص ۵۵).

يا نايحي الاسلام، قم فائعه	قَدْ مَاتَ عُرْفٌ وِبادِ مُنْكَرٍ
مَا لِقُرَيْشٍ لَاعِلًا كَعْبُهَا	مَنْ قَدَّمُوا اليَوْمَ وَمَنْ أَخْرَوْا!؟
مِثْلَ عَلِيٍّ قَدْ خَفِيَ أَمْرُهُ	عَلَيْهِمْ وَالشَّمْسُ لَأْتُسْتَرُ
وَلَيْسَ يُطَوَّى عِلْمٌ بَاهِرٌ	سَامٌ، يَدُلُّ لِهْ لَه تَنْشُرُ
حَتَّى يُزِيلُوا صَدْعَ مَلْمُومَةٍ	وَالصَّدْعُ فِي الصَّخْرَةِ لَأُجْبِرُ
كَبُشٍ قُرَيْشٍ فِي وَعَى حَرْبِهَا	فَارَوْقُهَا، صِدْيُهَا الْأَكْبَرُ
وَكَاشِفِ الْكَرْبِ إِذَا حُطَّتْ	أَعْيَا عَلِيٌّ وَارِدَهَا الْمَصْدَرُ
كَبِيرٌ لِهْ وَصَلَّى وَمَا	صَلَّى ذَوْوَاللَّعِيبِ وَلَأَكْبَرُوا
تَدْبِيرُهُمْ أَدَى إِلَى مَا أَتَوْا	تَبًّا لَهُمْ يَا بَيْسَ مَا دَبَّرُوا

در این ابیات وی «کعب القنائة» به معنی میله نيزه را مجازاً به معنای مجد و شرف به کار برده است. هم چنین عبارت پوشیده نشدن خورشید را به دو معنا و جامع متضاد و به معنای شدت وضوح شأن و منزلت علی (ع) یا از شدت اختفای کارش، به کار برده است.

در اشاره به علم بودن علی (ع) از تلمیح استفاده نموده است که به حدیثی اشاره دارد با مضمون: «إِنَّ عَلِيًّا رَأْيَةَ الْهُدَى».

در خطبه ای دیگر عمار، در دفاع از علی (ع) در شوری می گوید:

«معاشرَ المسلمین، انا قد كُنَّا وَمَا نَسْتَطِيعُ الْكَلَامَ قَلَّةً وَ ذَلَّةً، فاعزُّنا اللهُ بدینه و أكرمنا برسوله، فالحمدُ لله ربِّ العالمین.» (ابوبکر الجوهري البصری، السقیفة و فدک، تقدیم د. محمد هادی الامینی، مکتبه نینوی الحدیثه، طهران، ۱۴۰۱هـ، ص ۹۰).

وی در این خطبه، بلندای اندیشه و دوربینی سیاسی خود را به نمایش می گذارد و مسلمانان را به دورنمای خطرناکی که در پی ضایع سازی حق ولایت و سلب حق

از صاحبان حقیقی آن، هشدار داده و سرنوشت مصیبت باری را که در پی تن دادن به چنان تصمیم نابخردانه‌ای پیش بینی می‌کند، باز می‌نمایاند. چنانکه بر طبق برآورد و دوراندیشی متعهدانه او، خلافت چنان بازیچه دست فرزندان بنی امیه گردید که سابقه نداشت.

در خطبه‌ای دیگر که در معیت امام حسن (ع) بود گفت: «... پس امیر مؤمنان علی بن ابیطالب - که خداوند او را حفاظت کرده و عزیزانه پیروزمندش گرداند و امر استواری را برای وی تثبیت و مستحکم سازد - مرا با فرزندش به سوی شما فرستاده است و به شما فرمان می‌دهد تا به سوی او حرکت کنید. پس به سوی او حرکت کنید و تقوای خداوند متعال را پیشه سازید. به خدا سوگند، اگر می‌دانستم که در روی کره زمین انسانی داناتر از او به کتاب خداوند و سنت پیامبرش وجود دارد، شما را تشویق و گسیل به سوی او نمی‌کردم و در مرگ باوی بیعت نمی‌نمودم.

ای جماعت کوفه، خدا را، خدا را، در جهاد بکوشید و به خدا سوگند اگر کارها جز به علی محول گردد، هر آینه به سوی بلایی عظیم محول می‌گردد و خداوند آگاه است که من شما را نصیحت نمودم و به آنچه خود در آن به یقین رسیده‌ام، شما را بدان خواندم. (شیخ محمد بن محمد بن النعمان مفید، الجمل، تحقیق سید علی میر شریفی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ، ص ۲۶۲).

عمار به عنوان یکی از دوازده تن هواداران علی (ع) پس از ماجرای غمبار و اسف‌انگیز سقیفه - زمانی که ابوبکر برای ایراد خطبه بر منبر بالا رفت - خطبه‌ای چنین خواند: «ای قریشیان و ای مسلمانان! اگر از جریانها آگاهید که آگاه هستید؛ و اگر آگاه نیستید، اینک آگاه شوید: خاندان پیامبر (ص) شما به مقام رهبری مقدمتر هستند و به ارث پیامبر (ص) سزاوارتر می‌باشند و در امور دین استوارتر بوده و برای مؤمنان و ملت اسلام امین‌تر و نگهبان‌ترند و نصیحت و خیر خواهی آنها درباره امت، از دیگران بیشتر است. نزد صاحب خودتان بروید و حق را به صاحبش

واگذارید، قبل از آنکه رشته وحدت شما از هم بگسلد و پیوندتان ضعیف گردد و از هم پراکنده شوید و در چنبره فتنه و آشوب قرار گیرید و در درّه هولناک اختلاف بیفتید و دشمن به شما دست طمع دراز کند (طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۲، ۹۸).

وی چنان این کجروی را در انحرافات آینده مسلمانها، مؤثر می دانست که در حادثه تلخ و مصیبت بار جنگ صفین، پیوسته می گفت: «از نخست در رابطه با علی (ع) راه را کج کردند، از این رو این راه تا آخر، راست نخواهد شد. ریشه اصلی آن همه حوادث تلخ در عصر خلافت امیر مومنان (ع) همان انحراف بعد از رحلت رسول خدا (ص) بود و از همانجا آغاز گشت» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۸۲). این پیر سالخورده اسلام، در مناظره ای که میان او و عمرو عاص در جبهه صفین در گرفت، چندان رسا که از علی (ع) دفاع کرد. عمرو عاص گفت: «ای ابوالیقظان! چرا به من ناسزا می گویی...؟» (علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۰۲).

معاویه چنان از زبان الماس گونه و برنده عمار در هراس بود که می گفت: «سوگند به خدا، اگر کشتن عثمان، بر اساس رأی این برده سیاه باشد، همه عرب در خطر هلاکت قرار می گیرند» (ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۲۵۷ / الغدیر، ج ۹، ص ۱۱۳).

وی در صفین در حالی که «رجز» می خواند، بر دشمن یورش برده رجز با مطلع زیر را خواند:

صَدَقَ اللَّهُ وَ هُوَ لِلصَّادِقِ أَهْلٌ (بحر خفیف)....

(این شعر در اول این مقاله آمده است).

او در یکی از مناجاتهای خود در جبهه صفین از خدا چنین درخواست کرد: «خدایا تو می دانی که اگر می دانستم که رضایت تو در آن است که لبه تیز شمشیرم را در شکم خود بگذارم و سپس روی لبه تیز آن خم شوم به گونه ای که شمشیر از پشتم بیرون آید حتماً اینکار را انجام می دادم.

«خدایا از آنچه به من آموخته ای، می دانم که من کار نیکی را امروز انجام

نمی‌دهم که در پیشگاه تو، پسندیده‌تر از جهاد با این فاسقان (معاویه و سپاهش) باشد. و اگر امروز من می‌دانستم که کاری پسندیده‌تر از جهاد با این فاسقان در پیشگاه تو هست، همان کار را انجام می‌دادم (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۵۲، ۲۵۳ / مجلسی، بحار، ج ۳۲، ص ۴۹).

در صفین عمار این رجز را می‌خواند (ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۷۹):

سَيُرَوُّ إِلَى الْأَحْزَابِ أَعْدَاءَ النَّبِيِّ سَيُرَوُّ فَاخِيْرُ النَّاسِ أَتْبَاعُ عَلِيٍّ
هَذَا أَوْانٌ طَابَ سَلُّ الْمَشْرِفِيِّ وَقُوْدُنَا الْخَيْلُ وَهَزُّ السَّمْهَرِيِّ
حرکت کنید به سوی دسته‌هایی که دشمنان پیامبرند (ص)، حرکت کنید که بهترین انسانها، یاران و پیروان علی (ع) هستند.

«اکنون وقت کشیدن شمشیرهای مشرفی (منسوب به یکی از روستاهای حوران) از نیام و تاراندن اسبها به سوی میدان جنگ و پرتاب نیروهای بلند می‌باشد.

این مرد مظهر ولایت، مردی آهنین، گرچه چندان لاغر و رنجور بود که در اثر لاغری، هرگاه بر اسب بر می‌شد در میان زین اسب فرو می‌رفت (بحار، ج ۳۳، ص ۲۰، ۲۱) و فریادهای آسمانی او کالبدهای مرده را جان بخشیده و وجود نورانش، جانهای در تردید را، از ظلمات شک و جهالت بیرون می‌کشید.

از دیگر رجزهای عمار ابیات زیر در بحر رجز می‌باشد (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه،

ج ۸، ص ۲۷):

كَلَّا وَرَبِّ الْبَيْتِ لَا أُبْرَحُ أَجِيءُ حَتَّى أَمُوتَ أَوْ أُرَى مَا أَسْتَهِي
لَا أَفْنَأُ الذَّهْرَ، أَحَامِي عَنْ عَلِيٍّ صِهْرَ الرَّسُولِ ذِي الْأَمَانَاتِ الْوَقِيٍّ
يَنْصُرُنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ الْعَلِيِّ وَيَقْطَعُ الْهَامَ بِحَدِّ الْمَشْرِفِيِّ
بِمَنْحُنَا النَّصْرَ عَلِيٌّ مَنْ يَبْتَغِي ظُلْمًا عَلَيْنَا جَاهِدًا مَا يَأْتَلِي

«نه هرگز؛ سوگند به خدای کعبه! پیایی به سوی شما می‌آیم، تا در این راه بمیرم

یا پیروزی را بنگرم.

و همواره تا روزگار باقی است، از حریم علی (ع) دفاع می‌کنم. دفاع از کسی که داماد رسول خدا (ص) و صاحب امکانات کامل و بسیار است. خداوند آسمانهای بلند، ما را یاری کند و سران دشمن را با تیزی شمشیر مشرقی، نابود خواهد کرد و پیروزی ما را بر کسانی که بر ما ستم می‌کنند و منکر و لجبازند، به ما عطاء خواهد کرد».

در صفین برای رفتن او به میدان، امام منقلب شد و گریست و پس از سخنانی چند، عمار رو به سوی میدان نهاد (علامه مجلسی، بحار، ج ۳۳، ص ۱۹). عمار در میدان چنین خواند (بحر رجز، الاختصاص، ص ۱۴):

فَأَلْيَوْمَ نَضْرِبُكُمْ عَلَى تَأْوِيلِهِ	نَحْنُ صَرَبْنَاكُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ
وَيُذْهِلُ الْخَلِيلَ عَنِ خَلِيلِهِ	صَرْبًا، يُزِيلُ الْهَامَّ عَنِ مَقِيلِهِ
يَا رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنٌ بِقِيلِهِ	أَوْ يَرْجِعَ الْحَقُّ إِلَى سَبِيلِهِ

آخرین سخن او در جنگ صفین این بیت بود: (بحر مجتث)

تَحْتِ الْأُسْنَةِ	الْجَنَّةُ الْجَنَّةُ
--------------------	-----------------------

(ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۳، ص ۴۶۹)

مُحَمَّدًا وَجِزْبَهُ	الْيَوْمَ أَلْقَى الْأَحْبَةَ
-----------------------	-------------------------------

(محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۳۷۴)

علی (ع) در مرگ او سخت غمگین شد و سروی را به دامن گرفت و در غم شهادتش گریست و در سوگش این بیات را سرود: (بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۹)

فَلَسْتُ تَبْقَى لِي خَلِيلُ خَلِيلٍ	أَيَا مَوْتُ هَذَا التَّفَرُّقُ عَنِّي
أَرِحْنِي، فَقَدْ أَقْنَيْتَ كُلَّ خَلِيلٍ	أَلَا أَيُّهَا الْمَوْتُ الَّذِي لَيْسَ تَارِكِي

(قمی، تنمة المنتهی، ص ۱۶)

كَأَنَّكَ تَنْحُو نَحْوَهُمْ بِدَلِيلٍ	أَرَاكَ بِصَبْرًا بِالَّذِينَ أَحَبَّهُمْ
--	---

در همین جنگ رجز دیگری برای عمار گفته شده است که در آن سرود: (بحر رجز)

أَقْسَمْتُ يَا جَبْرِيلُ يَا مِيكَالُ لَا يَغْلِبُنَا مَعْشَرٌ ضَلَالٌ
إِنَّا عَلَى الْحَقِّ وَهُمْ جُهَالٌ

(نورالدین علی الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ط ۱، دارالکتب العالمية، بیروت، ۱۴۰۸ / ۱۹۸۸ م، ج

۹، ص ۳۹۵)

باز در صفین دو بیت برای تشویق یار و برادر دینی اش هاشم بن عتبة المرقال سرود. عمار با وی شوخی داشت و او را اعور می خواند (ابن عساکر، مختصر تاریخ دمشق، دارالفکر المعاصر، لبنان، ۱۹۹۶ م، ج ۲۷، ص ۵۲).

أَكُلُّ يَوْمٍ لَمْ تَرَعُ وَلَمْ تَرَعُ
لَا خَيْرَ فِي أَعْوَرَ جَنَابِ الْفَرَعِ

(شیخ مفید، الجمل، ص ۳۲۹ / حافظ محمد بن سلیمان الکوفی، مناقب آل ابیطالب، تحقیق محمدباقر

المحمودی، ط ۱، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، ۱۴۱۲ هـ، ج ۳، ص ۱۵۶).

هاشم که پرچمدار علی (ع) در صفین بود، گویی کند حرکت می کرد، عمار وقتی چنین دید با نیزه اش آرام بر سر او زد و بیت بالا را خواند.

شعری دیگری در جمل در بحر رجز از وی نقل شده است (کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۵۹)

لَا تَبْرَحِ الْعَرِضَةَ يَا بَنَ الْيَثْرِبِيِّ
نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ... أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ

ابن ابی یثربی با نام عمرو بن کثیر بن بشر بن ضبة الضی، قهرمان ضبّه و از شیاطین جمل بود. که به دست عمار کشته شد (تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۲).

از دیگر رجزهای او در جنگ با مرتدّها، رجزی است که می آید:

أَنَا أَبُو الْيَقْظَانِ شَيْخِي يَاسِرٌ
وَفِي يَمِينِي ذُو وَمِيضٍ بِاتِرٍ
مِنْ مَعْشَرِ آبَاؤِهِمْ أَخَايِرُ
صَفِيحَةٌ وَرِثَتَهَا يَا عَامِرُ

(الواقدي، كتاب الزّدة، تحقيق د. محمود عبدالله ابوالخير، ط ۱، دارالفرقان، الأردن، ۱۹۹۱ م، ص ۱۸۹).

عمار در جنگ جمل با ابن رجز می جنگید:

إِنِّي لَعَمَارٌ وَشَيْخِي يَاسِرٌ
صَاحِ كِلَانَا مُؤْمِنٌ مُهَاجِرٌ

طَلْحَةُ فِيهَا وَالزَّبِيرُ غَادِرٌ وَالْحَقُّ فِي كَفِّ عَلِيٍّ طَاهِرٌ

(الکوفی القاضی، مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۱۶۱ / مجلسی، بحار، ج ۳۲، ص ۱۸۱)

در مصراع آخر این شعر مجاز وجود دارد که مراد از کف دستان علی (ع)، فعل و عملکرد اوست (ر.ک به احمد هاشمی، جواهر البلاغه، ص ۲۳۳).

در رجز دیگری که به گاه شرکت عمار در فتح بهنا سروده شده و در آن زمان قهرمان علی (ع) فرماندهی پانصد مرد جنگی و پرچمداری جنگ را عهده‌دار بود آمده است:

أَفْسِنِي بَسْفِنِي عُصْبَةَ الْكُفَّازِ أَنَا الْهُمَامُ الْفَارَسُ الْكِرَازِ
وَقَامَ سَوْقُ الْحَرْبِ مِنْ عِمَارِ إِنَّ جَالَتِ الْخَيْلُ بِلَا إِنْكَارِ
صَلَّى عَلَيْهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارِ حَمِيٌّ لِدَيْنِ الْمُصْطَفَى الْمُخْتَارِ
مُتَابَانِ لَيْلٍ وَأَضَائِهَارِ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ الْأَخْيَارِ

(واقدی، فترح الشام، ج ۲، ص ۲۱۰، ۲۱۱)

در ابیات بالا در افروختن بازار جنگ مجاز به کار رفته و شدت جنگ منظور است و نیز در کاربرد آخرین مصراع شعر، ضعف وجود دارد، زیرا اصطلاح آشکار شدن را برای شب به کار نمی‌برند و از تاریک شدن برای آن استفاده می‌کنند.

شعری دارای حکمت و در بحر متقارب از او ذکر شده است:

تَوَخَّ مِنْ الطُّرُقِ أَوْسَاطَهَا وَعَدَّ عَنِ الْجَانِبِ الْمُشْتَبَهَ
وَسَمِعَكَ صُنَّ عَنْ سَمَاعِ الْقَبِيحِ كَصَوْنِ اللِّسَانِ عَنِ النُّطْقِ بِهِ
فَأَنْكَ عِنْدَ سَمَاعِ الْقَبِيحِ شَرِيكَ لِقَائِهِ فَانْتَبَهَ

(السید علی خان مدنی شیرازی، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، ص ۲۸۳)

در ملاقاتی که سعد بن ابی وقاص با علی (ع) داشت به وی گفت: «ای ابوالحسن به خدا سوگند که شکی ندارم که تو برحق هستی ولی می‌دانم که در این باره (درباره حق) به مبارزه و جنگ برخواهی خواست، و آنان که با تو می‌جنگند اهل نمازند. اگر

دوست داری با تو بیعت کنم، شمشیری دولبه به من ده تا مومن را از کافر باز شناسد و پس از امروز با هر که با تو به مخالفت برخواست، جنگیم.

علی (ع) فرمود: «شرط مردم با من و شرط من با آنان بر این مبنا نیست!» (واقعی، الفتح، ج ۱، ص ۴۴۱) در این موقع عمار برخواست و بر سعد شورید که، ای سعد آیا از خداوند برای آخرت خویش نمی ترسی؟ امیر مومنان تو را به بیعت می خواند و تو از او شمشیری دولبه می طلبی. بخدا سوگند که برای تو اشتباهاتی است و بیت زیر را خواند که پنج بیت بعدی آن در نسخه از میان رفته است): (بحر خفیف)

قال سعدٌ لَذا إمام، وسعدٌ
فی الذی قاله حقیقٌ ظلومٌ

شعر دیگری با مطلع زیر در بحر سریع از او در کتابها آمده است که به دلیل ضعیف بودن شعر و شبیه بودن آن به اشعار بعد از دوره عباسی، به نظر می رسد که متعلق به عمار نیست. (واقعی، فتح الشام، ج ۲، ص ۲۴۶).

یا عین أذری الدمع منک الصیب
نم اندی بی یا عین ففقد الجیب

بنابراین از بیان و توضیح این شعر چشم پوشی می شود.

همانگونه که گفته شد اشعار عمار اندک اما متعهد و خالص و صمیمی است. اولین اشعار او به مناسبت‌های مختلف در یادآوری بلال و شکنجه‌های او، در بنای مسجد مدینه و تعریض عثمان، در جنگ با مرتدین، بگاہ بیعت با عثمان در توطئه شورا، در فتنه جمل در جنگ بزرگ صفین و دیگر شرایط مهم، سروده شده است. قالب اشعار او در بحر رجز، بس انگیزاننده به شهادت و دفاع از دین است. و جالب آنکه وی به طور پیوسته و زیبا پس از اسلام تا زمان شهادت شعرهایی سروده است. عمار به رجز سخت علاقه داشت، تا جایی که کمتر در بحر دیگری شعر سروده است. و ابیاتی که در بحرهای غیر رجز سروده غالباً در وزنهای سریع و تند و خفیف هستند. وی از وزن سریع، مجتث، متقارب و مشطور سریع استفاده کرده است. شاید دلیل این امر آنست که غالب اشعار او در جنگهای خطیر و گذرا و پراشتها

سروده شده است. از این رو وی پیوسته به سرعت در حال انتقال و حرکت و جهش بود. روحیه استواری و یقین و سرعت و ترس از گذر لحظات برای بهره‌برداری را در شعر عمار کاملاً می‌توان مشاهده کرد.

نتیجه:

درباره ویژگیهای آشکار شعر عمار که نتیجه این مقاله است می‌توان چنین گفت:
 ۱- وضوح معانی و الفاظ و سادگی ترکیبات و اصطلاحات و روشنی شعری خفت و سهولت اوزان. شعر عمار از کلمات و عبارات نامطلوب شاذ، پیچیده و نامأنوس خالی است.

عمار به دلیل ذوق لطیف و طبع نیک و زبان فصیح خود، قدرت عجیبی بر سرودن شعر و رجز در شرایط پرهیجان و سخت جنگ داشته که توانسته است با رعایت و صیانت معانی، ترکیب شعری خود را از ترکیبهای نامأنوس دوردارد. وی در عین حال که مردی نظامی، جنگی مهاجم و دلیر و پایدار است، قلبی نرم و باطنی ملایم دارد و هرگز صلابت رأی و عکس العمل پخته خویش را در برابر حوادث از دست نمی‌دهد، هرچند چون آتشفشانی به فوران درآید به شعر او درباره سعد بن ابی وقاص مراجعه شود تا معلوم گردد، بهنگام خشم چگونه سخن می‌گوید.

یا به شعر دیگر او با مطلع «نحن ضربناکم علی تنزیله» که قبلاً در همین مقاله آمده است مراجعه کنید. در خواهید یافت که ابیات از نوعی وقار، سنگینی و آرامش که با خویش شوریدگی انقلابی و استدلال را بهمراه دارد، حکایت می‌کند. آمیزش چنین عبارات سهل و گوارا و الفاظ ساده با حماسه و جوش و متانت گوینده آن را کمتر در شعر شاعری می‌توان مشاهده کرد.

۲- پایان ابیات او غالباً کشیده و با حروفی چون (الف - های اشباع شده - ی کشیده) پایان می‌یابد. این امر خود زیبایی دیگری بر شعر او می‌افزاید. زیرا در این

حال کلمات دارای مقطعه‌های هماهنگ و حروف نرم و کشیده‌ای هستند که توگویی در قالب شعر به نرمی و روانی ریخته شده‌اند. کلماتی چون «حائدا، معاندا، عاندا، ساجدا و راکعها» نوعی زیبایی موسیقایی و ویژگی ریزش نرم در شعر او ایجاد کرده است.

۳- بهره‌گیری و اقتباس از مضامین و الفاظ قرآنی در شعر خویش که پیش از این بدان اشاره شده است.

۴- اخلاص و صداقت‌ورزی در راه حق: در کاربرد معانی و مضامین آن هیچگونه طمع و امیدی برای رسیدن به بهره‌های دنیوی دیده نمی‌شود هدف وی همانگونه که در مصرعی از ابیاتش آمده است بازگرداندن حق به راه خویش است یا آنجا که تنها هدف «جنگیدن و مبارزه خود و یارانش را تنها، راه مستقیم الهی و تأویل قرآن می‌شمارد و یا آنجا که می‌گوید: «من با تو در حالی که بر دین علی (ع) هستم می‌جنگم». سخنان او پیوسته بر محور مولای خویش و قطب عالم امکان علی بن ابیطالب (ع) دور می‌زند و هیچ سخنی از او که رنگی از تفاخر داشته باشد یا هدفی دنیوی در آن ملموس باشد، دیده نشده است.

أُوْبِرِجِعُ الْحَقَّ إِلَى سَبِيلِهِ يَا رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنٌ بِقَبِيلِهِ

اشاره به حدیث پیامبر (ص) درباره علی (ع) «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَحْسَى وَصِيِّي يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلِيٌّ تَأْوِيلُ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلَتْ عَلِيٌّ تَنْزِيلُهُ» (ری: به: الارشاد، ص ۹۶).

در حالی که عمر ۹۴ ساله او پیوسته در رنج و تحمل سختیهاست هرگز احساس خستگی و شکایت از او در سخنش حس نمی‌گردد بلکه می‌گوید بهترین مردمان پیروان علی هستند که همان اشاره به حدیث «علی (ع) و شیعه هم الفائزون بوم القیامة» دارد.

این جانشین پیامبر در عظمت روحی خود تمام کیان عمار را در تسخیر محبت خویش گرفته است تا جایی که در صفین می‌گوید:

لا آفتاً للدهر أحمى عن علي صهر الرسول ذي الامانات الوفي
 این اخلاص تا آنجا حقیقی و صادقانه است که در جمعیتی که نام پدرش را در آن بیان می‌کند باز به دیده اسلام و یک شهید و پیر مراد عرصه شهادت به او می‌نگرد و نه به عنوان یک پدر نسبی و دارای رگ و ریشه واحد. کرامت او کرامتی برگرفته از خداست که همواره می‌گفت: «کریم آن کسی است که خدا او را کرامت بخشیده است. من افتاده‌ای بودم که خداوند بالایم برد و بنده‌ای بودم که خداوند آزادم ساخت و فردی ضعیف بودم که خدا قوت و نیرویم بخشید و فقیری بودم که خداوند بی نیازم کرد» (المنفردی، صفین، ص ۳۳۸).

۵- هجای عمار در شعر، هجایی منطقی و منطبق با واقع است. بدترین نسبتی که وی به طلحه و زبیر می‌دهد صفت «مکاری و حيله‌گری» و ناپسندترین ویژگی که برای سپاه معاویه بیان می‌کند «سرکشی و فساد» است که دقیقاً منطبق با روحیات و عملکرد و شیوه رفتار آنان است.

بار شهادت‌طلبی، آرزوی مرگ در راه خدا و آمادگی برای جانبازی، بدون احساس انتقام‌جویی و ترس و ننگ و مفاخره از ویژگیهای شعر عمار و مالک اشتر و دیگر یاران علی (ع) چون قیس انصاری است که نمونه آن را در شعر شاعران معاویه و حتی در شعر افراد بی طرف نیز نمی‌توان دید.

۷- وجود کنایه، مجاز، عناصر عروضی و هنری و جنبه‌های بلاغی زیبایی که به شعر وی قوت و زیبایی می‌بخشد از دیگر ویژگیهای شعر اوست، مثل «وقام سوق الحرب من عمار» که کنایه از شدت گرفتن کار است و عبارت «مالقریش لاعلاکعبها» که دارای مجاز است چرا که معنی کعب انتهای نیزه است و به میله نیزه نیز گفته می‌شود. اما کاربرد آن بدین شکل بیانگر معنی «به شرافت و بزرگی دست نیابد» است. یا عبارت «کبش قریش» که مجاز برای رئیس و بزرگ قوم می‌باشد و نیز عبارت «تدبیر هم أذی الی مأتوا» که کنایه از توطئه و نیرنگ است و یا «صحيفة

ورثها یا عامر» که کنایه از میراث و شرف متوارث است. البته برخی ضعفها چون کاربرد «بان اللیل» به جای «جُن اللیل» و وجود اکفاء که عیبی رایج در قصیده است، در شعر او دیده می‌شود. مثل «حتی اقاتلک» که حرف لام به ضرورت شعری ساکن گردیده و میان حرف تاء و لام نزدیکی مخرج وجود دارد. گرچه این روایت به صورت دیگری نیز آمده است که در آن «اثبات نقاتلک» این عیب را رفع کرده است (ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب، ج ۳، ص ۱۵۶ / مجلسی، بحار، ج ۳۳، ص ۱۷۶).

۸- گنجاندن احادیث نبوی و داستانهای حقیقی از رابطه پیامبر و علی (ع) در ذیل اشعار رجزی مثل عبارت «ذی الامانات» اشاره به سپردن امانت و وصایای پیامبر (ص) به علی (ع) بعد از هجرت از مکه (اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۷۵)؛ عبارت «يقطع الهام بحدّ المشرفی» که اشاره به قطع سرکنار به وسیله خدا دارد و در عین حال نظری به آیه ۱۶ سوره انفال. و مارمیت اذرمیت...» می‌کند. کاربرد عبارت «ظلماً علينا جاهداً ما یا تلی» که اشاره به آیه ۲۲ سوره نور (لا یأتل اولو الفضل منکم) دارد، یا عبارت «أموت أو أری ما أشتھی» که اشاره به آیات ۵۲ سوره توبه (قل هل تربصون بنا إلا احدی الحسنین) و نیز به آیه ۱۱ تا ۱۳ سوره صف دارد. یا مصراع «فاروقها، صدیقها الاکبر» که اشاره به حدیث پیامبر (ص) درباره علی (ع) است. باشد که اشعار وی در دیگر مجاهدان دارای شعر در صدر اسلام تحلیل و مطابقت گردید، و ابعاد هنری آن معلوم گردد.

منابع:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- عزالدین ابن ابی الحدید (ت ۶۵۶ هـ)، شرح نهج البلاغة، مكتبة الانجلو المصرية، مصر، بلاتا.
- ۳- عزالدین ابن ابی الحدید (ت ۶۵۶ هـ)، المؤسسة المصرية العامة للتألیف و الترجمة، مصر، ۱۹۶۵ م.
- ۴- ابن عبدالبرانمری، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، دارالقلم، بیروت، بلاتا.
- ۵- عزالدین ابن اثیر الجزری، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، الجمعية التعاونية للطبع و النشر، القاهرة، ۱۹۷۱ م و ۱۳۵۸ هـ.

- ٦- عزالدین ابن اثیر الجزری، الكامل فی التاریخ، منشورات دارصادر و داربیروت، ١٩٦٦م.
- ٧- حافظ محمد بن سلیمان الکوفی، مناقب آل ابیطالب، تحقیق محمد باقر المحمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، ١٤١٢هـ.
- ٨- ابوبکر الجوهری البصری البغدادی، السقیفة و فذک، تقدیم د. محمد هادی الامینی، مكتبة نینوی الحدیثة، طهران، ١٤٠١هـ.
- ٩- شیخ محمد بن محمد بن النعمان مفید، الجملة، تحقیق سید علی میر شریفی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ١٤١٣هـ.
- ١٠- الواقدی، کتاب الردة، تحقیق د. محمود عبدالله أبو الخیر، دارالفرقان، الاردن، ١٩٩١م.
- ١١- محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکتبی و الشیخ الطوسی الرجال و اختیار معرفة الرجال، تصحیح حسن المصطفوی، بی نا، مشهد، ١٣٤٨هـ.
- ١٢- ابن عساکر، مختصر تاریخ دمشق، دالفکر المعاصر، لبنان، ١٩٩٦م.
- ١٣- نورالدین علی الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ط ١، دارالکتب العالمیة، بیروت، ١٩٨٨م/١٤٠٨هـ.
- ١٤- محمد باقر المجلسی، بحار الانوار فی أخبار الائمة الاطهار، مؤسسة العرفاء، بیروت، ١٩٨٣م.
- ١٥- الحافظ ابوبکر الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد أو مدنیة السلام، مطبعة السعادة، القاهرة، ١٩٣١م.
- ١٨- ابن شهر آشوب المازندرانی، مناقب آل ابیطالب، المطبعة العلمیة، قم، بلاتا.
- ١٩- ابوالحسن علی بن الحسين بن علی، المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ط ٥، بلانا، بیروت، ١٩٦٤م.
- ٢٥- السید علی خان المدنی الشیرازی، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ١٩٩٧م.
- ٢١- محسن امین، أعیان الشیعة، بیروت، بلاتا.
- ٢٢- ابن حزم الاندلسی، جمهرة أنساب العرب، ط الصاوی، بیروت، ١٩٣٨م.
- ٢٣- الحافظ محمد بن سلیمان الکوفی القاضی، مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، تحقیق محمد باقر بهبودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، ١٤١٢هـ.
- ٢٤- عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی احوال الرجال، امنیت تهران، انتشارات جهان، بی تا.
- ٢٥- شیخ عباس قیوم، تمة المنتهی، نشر اسلامی، قم، ١٣٧٢.
- ٢٦- ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، ط ٢، مصر، ١٩٦٧م.
- ٢٧- محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، انتشارات اسلامیة، قم، بی تا.
- ٢٨- احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، أنساب الاشراف، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ١٩٩٦م.
- ٢٩- ابوالفضل نصر بن نراحم المنقری، صفین، تحقیق و شرح محمد عبدالسلام محمد هارون، انتشارات مكتبة آیة الله العظمی مرعشی، قم، ١٤٠٣هـ.